

میدون و سوفیا

بمب خبری جلی!



✚ **پوریا عالمی**

● **سوفیا:** سلام میدون دوم، آیا تو حاضری من دوچرخه‌سوار شوم؟

میدون دوم: بله هستم.

سوفیا: خاک‌توسر بی‌غیرت کند که حاضری من را بنشانی روی صندلی و دوتا چرخ هم بگذاری زیرش و توی شهر دور بچرخانی. چقدر بی‌غیرتی تو. من می‌خواستم غیرت تو را آزمایش کنم.

میدون دوم: تا حالا این‌طوری بهش نگاه نکرده بودم سوفیا. واقعا مسئولان همیشه از ما جلوتر هستند. برای همین دوچرخه‌سواری خانوم‌ها را دقغن می‌کنند، چون ما بی‌غیرت هستیم و متوجه نمی‌شویم زن بر دوچرخه در شهر یعنی کلاهمان را باید بالاتر بگذاریم. بگذار ببینم نظر بابای تو چیست سوفیا.

بابای سوفیا: من اتفاقا با دوچرخه‌سواری خانم‌ها موافقم، به‌خصوص در اصفهان. چرا؟ چون اصولا اصفهانی‌ها تاکسی سوار نمی‌شوند، تاکسی هم سوار می‌کشوند هفت‌تفری سوار می‌شوند که کرایه‌شان کم میفتد. برای همین به‌هرحال اصفهانی‌ها باید یک چیزی سوار شوند دیگر، چی به‌صرفه‌تر از دوچرخه؟ اصفهانی‌ها اصولا دوتا ماشین دارند که یکیش لوکس است، یکیش پراید. تمام طول سال با پراید تردد می‌کنند تا ماشین لوکسشان صفر بماند! یک دلیل هم که ماشینشان را بیرون نمی‌آورند این است که آشنا ببینند و سوار شوند. دوچرخه برای یک اصفهانی‌سی عالی است، چون بغراما هم بزند کسی نمی‌تواند سوار شود. از لحاظ غیرت هم عرض کنم که من موافق دوچرخه‌سواری خانوم‌ها هستم. چه معنی دارد که یک زن سوار تاکسی یا اتوبوس یا مترو بشود یا توی پیاده‌رو راه برود؟ مزیت دوچرخه نسبت به خودروهای دسته‌جمعی و شهر این است که زن را تنها با خودش قرار می‌دهد و اجازه نمی‌دهد در معرض یک مرد دیگر قرار بگیرد. چی از این بهتر؟ اگر مسئولان اصفهان از این زاویه نگاه کنند، حتما ورود زن به تاکسی و اتوبوس را ممنوع می‌کنند و فقط اجازه تردد با دوچرخه را می‌دهند.

سوفیا: چه حرف‌های حکیمانه‌ای زدی بابای سوفیا. من افتخار می‌کنم که دختر تو هستم و تو به‌عنوان بابای سوفیا نگاهی مترقی و پیشرو و به‌روز و آپتودیت و آپ‌گريست و آپ‌کریپ‌فروت داری. کاش همه این نگاه تو را داشتند.

میدون دوم: پس الان جمع‌بندی کنیم؟ آیا من به‌عنوان یک مرد باید موافق استفاده زنان از دوچرخه باشم یا نه؟

سوفیا: میدون دوم! آیا تو به‌عنوان یک مرد موافق ورود زن‌ها به ورزشگاه هستی؟

میدون دوم: من موافقم. اما فکر می‌کنم اصلا فرقی ندارد زن‌ها به ورزشگاه بروند یا نروند یا دوچرخه سوار بشوند یا نشوند. همان‌طور که مردها چه بروند ورزشگاه، چه نروند فرقی ندارد، اما نمی‌فهمم چرا ورود زنان به ورزشگاه و سوارشدن دوچرخه ممنوع است؟

سوفیا: از بس کیلی، ببین تو الان شغل نداری، آینده نداری، حقوق نداری، بیمه نداری، سیل و زلزله هم بهت زده و مال‌ومال نداری، پاسپورت درست‌وحسابی هم نداری و تا تغلیس بیشتر نمی‌توانی بروی، خانو و زندگی هم نداری و کرایه خانه هم نمی‌توانی بدهی و هرچی مال‌ومال هم داشتی اخلاص شد و خیالت راحت شد. خب، ولی اینها مسئله تو نیست، مسئله تو این است که من سوار دوچرخه بشوم بی‌غیرتی یا سوار نشوم باغیرتی! به این می‌گویند بمب خبری جلی!

میدون دوم: اما خب، چه بمب خبری جلی باشد یا نباشد، به‌هرحال مهم است. دیگر، زندگی توست. این کمترین کاری است که از دست من برمی‌آید که از همین حداقل‌های زندگی تو حرف بزنم.

سوفیا: می‌دانم عشقم، امیدوارم لای این‌همه بمب خبری جلی لت‌وپار نشویم.

دور دنیا

آلن دلون مردسالار

● فمینیست‌هایی که معتقدند آلن دلون، جیزِ یکی از زن‌ستیزان مشهور جهان است و دیگری که او را یک راست‌کرای افراطی می‌دانند به نخل طلای افتخاری که قرار است از طرف جشنواره کن امسال به او داده شود اعتراض کردند. هرچند برگزارکنندگان جشنواره جواب دادند که جایزه افتخاری برای یک عمر فعالیت هنری آلن دلون است، نه برای عقاید او وقرار نیست به‌آلن دلون» جایزه صلح نوبل دهیم. او آزاد است که در هر زمینه‌ای دیدگاه‌های خود را بیان کند. امروز تجلیل‌کردن از چهره‌ها بسیار دشوار شده است، چراکه همه به نوعی یک پلیس سیاسی دارند که درون آنها فعال می‌شود.»، رسانه‌ها معتقدند که آلن دلون به دلیل برخی سخنان‌ش محبوبیت خود را از دست داده است. از جمله او گفته بود: «اگر سیلی‌زدن به زن مردسالاری حساب میشه، پس من مردسالارم». چندسال قبل هم آلن دلون از افزایش محبوبیت حزب راست‌کرای افراطی فرانسه، ابراز خوشحالی کرد. جشنواره کن در راستای سیاسی‌شدن خود امسال دلیل انتخاب فیلم افتتاحیه «مردگان نمی‌میرند» را دلایلی مانند بسیار صذترامپ‌بودن و صحبت درباره هژمونی و سلطه آمریکامطرح کردند.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۸ • ۱۲ رمضان ۱۴۴۰ • ۱۸ می ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۴۳۰ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۲۵ • اذان صبح فردا ۴:۱۷ • طلوع آفتاب ۵:۵۷

روزنفرها



عماد حجاج

کار تون خواب



روایت

فجایع طبیعی و آسیب‌پذیری اجتماعی



معصومه کمال‌الدینی *

چه می‌شود که به‌ناگهان یک سیل یا زلزله یا هر مخاطره طبیعی دیگری، بنیان‌های جامعه‌ای را متزلزل می‌کند؟ نکته اصلی این است که در این بین، طبیعت مقصر نیست. آسیب‌پذیری مناطق به عوامل زیادی بستگی دارد که در این یادداشت قصد عاامل اصلی را به‌صورت خلاصه معرفی می‌کنم:

فقر؛ به‌طور معمول، فقیرترین افراد یک منطقه و مناطق فقیرتر در یک جامعه، در فجایع طبیعی بیشترین تأثیر را می‌پذیرند، اما چرا و چگونه

فقرا آسیب‌پذیری بیشتری را تجربه می‌کنند؟ در بالاترین رده، فقر اقتصادی افراد و سپس انزوا و دوری منطقه از مزایا و امکانات پیشرفته و در رده بعدی استفاده سهل‌انگارانه و بی‌دقت مردم

منطقه و استفاده سودجویانه سرمایه‌گذاران

دولتی و بخش خصوصی بدون توجه به حفظ محیط زیست و به‌هم‌ریختن تعادل وجود دارد. فقر از سویی یک عامل مستقیم و از سویی عاملی غیرمستقیم و مداخله‌گر در افزایش آیین آسیب‌پذیری

است. برای مثال، فقر باعث ساخت‌وساز نامناسب یا استفاده از مصالح غیراستاندارد، سکونت در مناطق پایین شهر و از سویی بعد از فاجعه نیز باعث ایجاد سیکل معیوب نیاز اقتصادی برای احیای اجتماعی مانند افزایش خسونت خانگی، ازدواج اجباری و اعتیاد می‌شود.

سطح دموکراتیک در توزیع عادلانه امکانات؛ سطح دموکراتیک در توزیع عادلانه امکانات یکی از پیش‌زمینه‌های افزایش آسیب‌پذیری در مناطق است. در حقیقت، تفاوت‌هایی که میان کشورهای مرتبط با پیشرفت دموکراتیک وجود دارد، با پیامدهای فجایع طبیعی رابطه مستقیم دارد. تجسم‌کنید منطقه‌ای را که به دور از توزیع عادلانه و غیرمتمرکز امکانات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارد و مردم آن به‌سختی به خدمات عمومی، رفاهی و درمانی دسترسی دارند.

از سویی دیگر، به دلیل رسیدگی نکردن و توجه

ساسان کلفر: اقتصاد، جامعه، سیاست و فرهنگ چهار ساحتی هستند که نمی‌توان تحولات هرکدام از آنها را متنوع از دیگر ساحت‌ها بررسی کرد و نتیجه درستی گرفت. طبیعتا هنگامی که مسئله التهابات و تنش‌های عرصه اقتصاد در میان است، باید برای یافتن سرمنشأ آنها به حوزه‌های دیگر نیز رجوع کرد؛ به همین منظور با پدram سلطانی، نایب‌رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران درباره رویدادهای اخیر در عرصه سیاست، فرهنگ و جامعه گفت‌وگویی کوتاه داشتیم.

آثار تحولات اخیر سیاسی بین الملل را در اقتصاد ایران چگونه می‌بینید؟
انکارشدنی نیست که بالاگرفتن تنش‌ها بین ایران و آمریکا و تحرکاتی که اخیرا آمریکا در خلیج‌فارس و در منطقه آغاز کرده است، به نگرانی‌ها در منطقه، به‌ویژه در داخل ایران دامن زده است. بالطبع این شرایط التهاباتی را به وجود آورده است که هر موضوع کوچکی می‌تواند تبعات و پیامدهای بزرگ و شاید غیرقابل‌کنترلی داشته باشد و ما در تاریخ نمونه‌های متعددی داریم از اینکه یک سوءتفاهم یا اتفاق کوچک یا شیطنت در جایی، موجب بروز درگیری گسترده‌ای شده یا سبب شده است جنگی خانمان‌سوز اتفاق بیفتد. طبیعتا این سوابق و تاریخ، ممکن است هر کسی را از این احتمال نگران کند که مبادا این‌بار هم تجربه تلخ دیگری به این نحو تکرار شود و این‌بار دامن ایران و کل منطقه خلیج‌فارس را بگیرد؛ بنابراین خویش‌ن‌داری در چنین شرایطی بسیار اهمیت دارد و همین‌طور مراقبت از اینکه گروه‌هایی از سر تدروی و بعضا از سر شیطنت و کینه و عداوت اتفاقاتی را رقم زنند که مانند جرقه‌ای باشد که به انبار باروت بیفتد.

آیا به نظر شما این تحولات چه تأثیری در رفتار اقتصادی مردم دارد؟

نمی‌توان آثار این نگرانی و التهاب را در فضای اقتصاد کشور نادیده گرفت. من فکر می‌کنم خود این نگرانی‌ها، رفتار اقتصادی مردم –چه رفتار تولیدکننده و سرمایه‌گذار و چه رفتار شهروند و مصرف‌کننده- را تحت

قصه‌های شهر

دیوانگان در شهر



گیتی صفزراده

در محله بچگی من تعداد زیادی دیوانه وجود داشت. منظورم از دیوانه به معنای امروزی نیست که مثلا می‌گویم همسایه طبقه بالایمان دیوانه است چون تازه نصفه‌شب شروع می‌کند به جاروبرقی‌کشیدن یا فلان رفیقمان دیوانه است چون در این اوضاع و احوال به فکر ازدواج افتاده است؛ دیوانه‌های محله ما رسما دیوانه بودند و هرکدام قلمرو خاص خود را برای رفت‌وآمد و نشستن داشتند. اینکه ساکنان محله پیش یا پس از اسم آنها پسوند دیوانه را می‌آوردند به هیچ عنوان معنای تحقیرآمیز نداشت، بلکه همان‌قدر که یوسف‌آقا بقال و کیوان سازفروش و علی‌آقا بوتیک‌دار را با هویت کاریشان مشخص می‌کردند، این افراد نیز با لقب دیوانه داخل تقسیم‌بندی ویژه‌ای می‌شدند. مثلا دیوانه‌ها هرکدام داستان خودشان را داشتند، مثلا می‌گفتند مهدی دیوانه از وقتی برادرش را به او خیانت عشقی کرد، دیوانه شد. آن زن دیوانه که داخل عمارت زندگی می‌کرد بعد از نابیدشدن شوهرش این‌طوری شد و آن یکی دیوانه که ریخت‌وقیافه‌اش را عین داستانیفلسفی درست می‌کرد سال‌ها خارج از ایران درس خوانده و پرفسور شده و بعد بکوه قاطی می‌کند و به ایران برمی‌گردد و روزگارش این می‌شود. دروغ چرا بگویم، بچه‌های محل گاهی سربه سر این دیوانه‌ها می‌گذاشتند ولی هیچ‌کس فکر نمی‌کرد دیوانه‌بودن این افراد به این معناست که باید آنها را برد و در بیمارستان روانی بستری کرد یا اینکه بخوانند درمان و دوا و دارو برایشان جور کنند؛ یعنی یک‌طورهایی همان‌قدر که حضور بقال و سازفروش و بوتیک‌دار برای محله لازم بود، وجود آنها هم جزء ضرورت محله به حساب می‌آمد. دیدن هرروزه آنها برای اهل محل یادآوری داستان پرحکمت هرکدام بود و در زمان‌هایی که بچه‌ها یا تازه‌وارد‌ها از ماجرایشان می‌پرسیدند، تعریف‌کردن قصه آنها مثل داستان عبرت‌آموزی بود که تأثیرگذارتر از سریال‌های

این روزها، از خیانت و عشق و تنهایی و زیاده‌خواهی در مال یا علم می‌گفت، راستش به نظر حضور این دیوانسگان یک‌جورهایی به تعادل فضا کمک می‌کرد. ما دیوانه‌ها را دوست داشتیم چون برایمان یسارآور چیزهایی بود که می‌گذاشتند یا داستان داد یا نگاه سرخوشانه‌ای که می‌شد به اطراف انداخت یا یک‌جور دیگربودن در وسط هیاهوی بدبودی زندگی. چند وقت قبل سری به محله قدیمی زدم، اثری از هیچ‌کدام از دیوانه‌ها نبود. دنبال یکی از آنها رفتم که همیشه دم خانه قدیمی می‌نشست که فیلم مادر علی حاتم‌ی در آن ساخته شده. نه از دیوانه نشانی بود و نه از خانه. در راه بازگشت صفحه موبایلم را باز کردم، خبر اول مربوط به افزایش قیمت دلار بود و خبر دوم مربوط به عده‌ای جوان که پوشش (کمپین) نه به تخریب خانه‌های قدیمی را راه انداخته‌اند. خیالم راحت شد، هنوز دیوانه در شهر باقی مانده است.

پدram سلطانی از نگرانی این روزها می‌گوید

برترین هنر حکمرانی بازگرداندن اعتماد است

نگرانی بیشتر شود، این‌گونه رفتارها که تعدادی از آنها را برشمردم، شدت و وسعت پیدا خواهد کرد و متأسفانه این رفتارها همگی آثار منفی و مخرب روی اقتصاد کشور خواهد داشت و موجب خواهد شد چشم‌اندازی که برای اقتصاد ایران تصویر شده است که حاکی از پیش‌بینی نرخ رشد منفی اقتصاد، در حدود منهای شش درصد یا تورم بیش از ۴۰ درصد یا افزایش نرخ بی‌کاری است، به سوی منفی‌تر طیف پیش‌بینی سوق پیدا کند تا به سمت مثبت یا محافظه‌کارانه آن؛ یعنی نرخ رشد اقتصادی ممکن است به منفی‌تر از این برسد و تورم حتی بیشتر از این پیش‌بینی‌ها حرکت کند، نرخ بی‌کاری بیشتر از میزان پیش‌بینی شده افزایش پیدا کند و سایر متغیرها نیز حرکتی به همین ترتیب داشته باشند.

آیا چه راهی برای رفع این خطر می‌بینید؟

من عمیقاً باور دارم که مهم‌ترین هنر حکمرانی در این شرایط باید برگرداندن آرامش، امنیت روانی و همین‌طور اعتماد به جامعه باشد و می‌دانم که این کار بسیار سخت است و مطمئناً که با روش کنونی که در پیش گرفته شده است، آرامش و امنیت روانی و اعتماد بازخواهد گشت و حتما باید روش‌ها تغییر پیدا کند تا ما بتوانیم به آن سمت سوق پیدا کنیم. حاکمیت باید در این شرایط کارهایی را که برایش مقدور است در تساهل اجتماعی، در گشایش‌های داخلی، در روداری با مردم –با زنان، جوانان، دانشجویان، اقلیت‌ها و با همه اقشار- انجام بدهد و اگر در بعد تساهل و انبساط اقتصادی دستش بسته است- که هست- سعی کند در بعد اجتماعی این وضعیت را جبران کند. من چون نشانه‌های دال بر این حرکت را نمی‌بینم، معتقدم که روش فعلی منجر به افزایش اعتماد و کاهش نگرانی‌ها و افزایش امنیت روانی در جامعه نمی‌شود. امیدوارم که این موضوع‌های مهم کوش شش‌نوبی در دولت پیدا کند و باور جدی برای اجرا یابد تا ما بتوانیم امسال را با وجود چشم‌انداز پرمخاطراتی که هست، با شرایط نسبتاً قابل تحمل‌تری به پایان برسانیم.

زیر آسمان

تاریخ مطبوعات ایران، سال ۹۸ را چگونه روایت خواهد کرد؟

بحران کاغذ و اندوه کلمه

دولتی که به اسم نشریات وارد شدند و کاغذی که با قیمت مصوب در اختیار روزنامه‌ها قرار داده شد، نکردند. آن روز حتما خواهند گفت چند شرکت عمده که در روزگار خودش معلوم نشد خط‌وربطشان از او بود و به کجا وصل بودند، واردات بخش عمده‌ای از کاغذ دستشان بود، اما مثل آب‌خوردن بخشی از این کاغذ را اساساً به مطبوعات تزریق نکردند و در بازار آزاد و با قیمت دلار آزاد فروختند. نکته مهمی که به نظر در آن پژوهش به آن اشاره خواهد شد، زست‌های روشنفکرنمایانه‌ای است که در سال ۹۸ عده‌ای گرفتند و از اساس فضای نقش دولت در بازار کاغذ را نفی کردند و می‌گفتند نشریات باید غرضه داشته باشند تا کاغذشان را از بازار آزاد تهیه کنند و با ارائه یک روزنامه خواندنی، روزنامه‌شان را با قیمتی که تعیین می‌کنند بفروشند. در آن سال خواهند نوشت این عده با اعطای بارانه به مطبوعات و کاغذ مخالفت می‌کردند، درحالی‌که با سایر حقوقی که نشریات داشتند و رعایت نمی‌شد مشکلی نداشتند و از آن حقوق دفاع نمی‌کردند. اینان درحالی‌که با کاغذ بارانه‌ای و اعطای یارانه به مطبوعات مخالفت می‌کردند، با نظام اخذ مجوز برای انتشار نشریه که امری منسوخ‌شده بود مخالفتی نداشتند، در برابر توقیف و حبس روزنامه‌نگاران سکوت می‌کردند و از کنار سانسور و مهم‌تر از آن خودسانسوری روزنامه‌نگاران به راحتی می‌گذاشتند. نمی‌دانم سرنوشت این قصه در نهایت چه خواهد شد، فقط امیدوارم پایان آن کتاب تاریخ مطبوعات ۹۸، پایانی خوش باشد؛ یابانی که نتیجه‌اش حذف کامل نشریات مکتوب نباشد، یابانی که در آن ده‌گاه و کیوسک‌های مطبوعاتی مثل قبل، مثل سال‌های پررونق روزنامه‌ها و نشریات و مجلات، به‌جای چپیس و پوک و انواع سیگار و فندک، روزنامه‌ها را روی هم بچینند و رهگذاران را پای بساطشان بکشانند؛ توقیفی از جنس خبر و کلمه.

پیشنهاد

را که در آن ویکی‌پدیاه‌ا قرار دارد، با دقت به مقاله ویکی‌پدیای فارسی افزود یا اینکه منبھی را که خود فرد به آن دسترسی دارد، به مقاله اضافه کند؛ اما این کمپین با اعتراض‌هایی روبه‌رو شده است، یکی از کاربران اعلام کرده گاهی مواردی وجود داشته که برای اینکه جلوی حذف مقاله‌ای در ویکی‌پدیا گرفته شود، تلاش بسیاری کرده است؛ ولی به نظر می‌رسد مدیرانش حتی دلایل حذف را بیان نمی‌کنند. یک کاربر دیگر نوشته است «کار در ویکی‌پدیای فارسی اصلا امکان ندارد». او سال‌هاست ادیتور است و از وقتی به بخش فارسی رفته، فقط در حال دعوا و جر و بحث بوده است. در نهایت اگر همکاری شود، رفتار شده است به سه نفر از کاربرانی که در این کمپین مشارکت کرده و بیشترین تعداد مقالات بدون منبع را منبع‌دار کنند، یک تیم شرت با لوگوی ویکی‌پدیا که توسط بنیاد ویکی‌مدیا تولید شده است، تقدیم شود. به نظر می‌رسد این‌بار راه برای علاقه‌مندان و آشنایان و فعالان زبان فارسی بازتر است.

یک کتاب‌دار یک منبع

به‌تازگی کمپینی آغاز شده است برای اینکه منابع و مقالات ویکی‌پدیای فارسی را اندکی گسترش دهند و اعتبار آن را قوت ببخشند. هدف کمپین «یک کتاب‌دار یک منبع» یا ILibRef ۱ افزودن دست‌کم یک منبع به ویکی‌پدیاست. «ویکی‌پدیای فارسی ۷۰۸۴۵ مقاله دارد که برچسب «بده منبع» یا «نیازمند منبع» به خود دارند و این برای یک دانشنامه نقطه‌ضعف محسوب می‌شود. ویکی‌پدیا نخستین منبع برای خوانندگان و پژوهشگران است، پس قرار شده آن را بهتر کنند. هدف در کمپین «یک کتاب‌دار یک منبع» این است و هر ارجاعی به یک منبع قابل اطمینان، خدمتی که خوانندگان ویکی‌پدیا در سراسر جهان است. علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به این کمپین و پس از نام‌نویسی آمادگی و توانایی‌های خود را اعلام کنند. پس از یافتن مقاله، وقت آن است که منبعی معتبر به آن بیفزایند. برای این کار می‌توان از منابع متناظر در ویکی‌پدیاهای دیگر استفاده کرد و منابعی